

کندوکاوی بر انگاره مفهومی «بالا- پایین» در کهن‌الگوی معماری ایرانی - اسلامی با تاکید بر افتراق حوزه‌های معنایی نگرش‌های مردمی مطالعه موردی: میدان توپخانه (تهران)، میدان نقش جهان (اصفهان)، پارک لاله (تهران)، باغ شاهزاده (ماهان)

ناصر براتی^۱، الهام کاکاوند^{۲*} (نویسنده مسئول)

^۱ دکتری شهرسازی، دانشیار و عضو هیئت علمی گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.
^۲ دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱)

چکیده

در معماری هدفمند در حوزه مداخلات محیطی، جزییات بسیاری از اندازه‌ها، اشکال، ترکیبات تا رمز و رازهای خاصی نهفته است که عناصر معماری را، حتی در یک جامعه واحد، از یکدیگر متمایز می‌کنند. تفکر در نظام زیست رمزآلود شهری از مناظره اندیشه و شهود، عقل و عشق، دانش و بیش سرچشمه می‌گیرد. مقاله حاضر کندوکاوی در تبیین و آشکارسازی یک الگوی کهن می‌باشد که بسیاری از عناصر معماری ما را در طول تاریخ را به هم پیوند داده است. کهن‌الگویی با مفاهیم بالا و پایین که در انگاره‌های ذهنی مردم، ما به ازای فضایی و مکانی در معماری شهری پیدا کرده است. در این میان، این سؤال مطرح می‌شود که چه ارتباطی بین این انگاره‌ها، رفتارها، نظام ارزشی و نظام فضای زیست‌انسانی به خصوص در شهرها وجود داشته است؟ برای رسیدن به این مهم از روش تحلیل محتوا استفاده شده، که در آن ابتدا به صورت کیفی، ارتباط عناصر، درک شده و سپس با انتخاب عرصه‌های مطالعاتی و نظرسنجی از شهروندان، براساس روش افتراق معنایی رابطه بین پدیده‌ها تبیین می‌گردد. نتایج حاصل بیانگر این مهم است که تفکر کمال‌گرایی و حرکت در مسیر اوج و کمال (بالا و پایین) در ادبیات و فرهنگ ایرانی همواره حضور داشته و تداعی معنی آن در انگاره‌های ذهنی مردم، سبب شکل‌گیری خاصی از چیدمان فضایی و الگوی نظام زیست شهری شده است.

واژگان کلیدی: کهن‌الگو، «بالا - پایین»، افتراق معنایی، انگاره‌های ذهنی، نظام زیست شهری.

* مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان "ورهننگ، کهن‌الگوی معماری ایرانی - اسلامی" است که در قالب اعتبار پژوهشی با کد طرح پژوهشی به شماره ۱۱۶۰۲ در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۳ در معاونت پژوهشی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) منعقد گردیده است

** E-Mail: Kakavand.elham@gmail.com

غیرقابل اجتناب برای استمرار حیات فردی و اجتماعی انسان در محیط است، به طور کامل به معانی رمزی وابسته است. بسیاری از این معانی، زمینه زندگی اجتماعی را در سایه نمادهای مشترک فراهم می‌آورند. انسان‌ها از این معانی مشترک به فهم مشترک در جامعه رسیده و به شرایطی دست می‌یابند که تمایزهای خود را به حداقل رسانده و با بقیه افراد جامعه به یک وفاق جمعی دست پیدا کنند. مسلماً هرچه این معانی در جامعه گسترده‌تر و بیشتر باشد زندگی انسان‌ها در کنار یکدیگر مطلوب‌تر خواهد بود. مفهوم "بالا و پایین"، پدیده‌ای است که محتوایش در زمینه‌ای از مفاهیم گسترده تاریخی و در ابعادی گوناگون، در فضای زیست انسانی شکل گرفته است. این مفاهیم، واژگانی آشنا در ادبیات روزمره مردم و مسئولین هستند؛ اما تداعی انگاره‌های ذهنی مردم در محیط‌های شهری از این موضوع، به کشف معانی نمادین آن در حوزه محیطی، می‌انجامد.

بنابراین در راستای باز نمودن باب جدیدی در مطالعات محیطی در ایران، با تمرکز بر روی موضوع روان‌شناسی اجتماعی - محیطی و نیز نمادسازی محیطی، جلب توجه حرفه‌مندان و کارشناسان محیطی در ایران به سوی موضوعی که در نظام برنامه‌ریزی و طراحی محیط‌های انسان‌ساخت به کلی مورد غفلت قرار گرفته، محتوای این مقاله شکل گرفته است. همچنین برای زمینه‌سازی در مورد هویت بخشی به طراحی‌های محیطی در کشور با رویکرد نمادگرایی، به‌عنوان رکن اساسی برقراری رابطه منطقی و طبیعی بین انسان و محیط در ایران، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا مدل و انگاره دوقطبی "بالا - پایین" را می‌توان یک کهن‌الگو یا انگاره بنیادین پایدار در ایران دانست و در فضای زیست انسان و طراحی فضاهای معماری و شهری می‌توان از آن سود جست؟ و همچنین آیا حوزه‌های معنایی این انگاره در محیط شهری تبلور عینی خاصی دارد؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها، در ابتدا به بررسی مفاهیم کهن‌الگو و چگونگی شکل‌گیری انگاره‌های ذهنی در مردم، ارزش‌گذاری ذهنی - عینی به فضا و همچنین لغت‌شناسی "بالا - پایین" در ادبیات ایران پرداخته شده است و سپس براساس روش تحلیل محتوا و افتراق معنایی، پرسش‌نامه‌ای بین شهروندان در عرصه‌های مطالعاتی (میدان توپخانه (تهران)، میدان نقش جهان (اصفهان)، پارک لاله (تهران)، باغ شاهزاده (ماهان)) توزیع گردیده تا از راه تحریک و نیز پی‌بردن به واکنش‌ها، احساسات و بازتاب‌های روحی افراد در جامعه، تمایز یا افتراق معنایی مورد نظر مشخص شود. برای شروع این تکنیک از مردم خواسته می‌شود تا از طریق قرار دادن یک امتیاز در میان دامنه‌ای از مقیاس‌ها، به آن محرک واکنش نشان دهند. این محور و دامنه دوقطبی و چندقسمتی از مقیاس‌ها و معیارها، باصفت‌های متمایزی چون "مدرن" و "سنتی" کمک می‌کند تا با روش کمی معنای مفاهیم یاد شده، نزد افراد اندازه‌گیری و عکس‌العمل افراد نسبت به یک مفهوم یا شیء مورد نظر را توصیف شود و خوانشی از انگاره‌های ذهنی شهروندان به دست آید.

طبق نظریه روانکاوی یونگ، روان انسان‌ها متشکل از بخش‌های خودآگاه و ناخودآگاه است و تأثیر روان ناخودآگاه بر افعال آگاهانه انسان‌ها امری پذیرفته شده است. روانکاوی یونگ با فراهم آوردن امکان شناخت عامل از طریق عمل، به دریافت ارزش‌ها و باورهای جمعی نهادینه در خالقان آثار، می‌انجامد و رویکردی مؤثر در نقد و خوانش آثاری است که امکان مواجهه مستقیم با آفرینندگان آنها وجود ندارد. روان ناخودآگاه انسان‌ها مشتمل بر ناخودآگاه فردی و جمعی است؛ که اولی بر دومی متکی است. این ساحت شکل گرفته از، ناالگوهای است که به شکل بالقوه و بایگانی شده و پنهان، آرزوها، امیال و تجاربی هستند که در صورت وجود شرایط لازم به شکل نماد پدیدار می‌شوند. (محمودی و جمشیدی، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۶۸) براساس نظریه یونگ، معماری عرصه مناسبی برای تجلی نمادها است. جایی که کلمات و کاغذها کافی نیستند؛ باورها در مصالح تجلی می‌یابند؛ ناخودآگاه، اغلب؛ خانه‌ها، ساختمان‌ها و اتاق‌های سری را به عنوان نماد انتخاب می‌کند. (Barrie, 2010: 65)

جامعه کهن ایران در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود برای تأمین شرایطی که انسان‌ها، با وجود تنوع، تکثر و گستردگی سرزمین، برای قرن‌ها بتوانند در کنار هم زندگی کنند؛ ارزش‌هایی قابل فهم و پذیرش برای همگان فراهم کرده و به شکل انگاره‌های نمادین درمی‌آورده تا به این مهم دست یابد. (فلاح و نوحی، ۱۳۹۱: ۱۸) انگاره‌های بنیادین و ماندگار از مهم‌ترین اشکال خلق ارزش‌های عام برای دست‌یابی به جامعه مطلوب هستند. بعضی فلاسفه نیز معتقدند که رمز، حقیقت را طبق یک قانون وجودی بیان می‌کند و در حالیکه به صورت یک ظاهر پدیدار می‌شود و در همان حال راه به بی‌نهایت دارد. گاه نمادها به شکلی خودآگاه درک می‌گردند و گاه به شکل ناخودآگاه اثربخش هستند، اما به هر ترتیب، نمادها، بُعدی متفاوت را به اثر هنری بخشیده و گویی آن را صاحب اصالت و ریشه می‌کنند و می‌تواند تداعی‌کننده معانی پنهان باشد.

از مهم‌ترین عوامل برقرار نمودن ارتباط متقابل بین انسان و محیط مصنوع اطرافش روند و فرایند تبدیل محیط و اجزاء آن به عناصر نمادین (سمبلیک) است. کمتر عنصری در محیط مصنوع است که برای درک توسط انسان‌ها ابتدا به شکل نماد درنیاید. معماری، در معنای عامتر، محل تجلی نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی و کهن‌الگوهای تاریخی می‌باشد. نمادهای هنری ارتباط جهت دار و بی‌واسطه‌ای دارند. حتی یک در ورودی، قبل از آنکه مجموعه‌ای از عناصر شیمیایی، که براساس قوانین فیزیک و ریاضی در کنار هم قرار گرفته، باشند؛ سمبل جداسازی و ارتباط بین فضاهای درون و بیرون است. این شکل از ادراک محیطی توسط انسان به این موضوع خلاصه نمی‌شود. انسان با برقراری معانی سمبلیک برای عناصر مختلف درواقع به آن معنا داده و بعد از طریق همین معانی به ارتباط با محیط می‌پردازد. (منان‌ریسی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۲-۸۸) پس فهم محیط که لازمه

چارچوب پژوهش

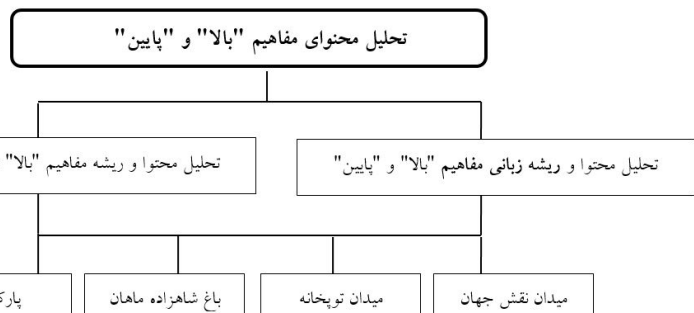
هر مفهوم^۲ دارای یک حوزه معنایی^۴ است که از تقطیع حاصل شده است؛ یعنی اشاره به بخشی از جهان که از بقیه آن جدا گشته و به اعتبار داشتن ویژگی‌هایی، از سایر پاره‌ها جدا شده است. این ویژگی‌ها در واقع همان مؤلفه‌های معنایی یک مفهوم است که برابر معنای یک واژه قرار می‌گیرد. در این فرایند، واژگان تنها به شیئی منفرد اشاره ندارند؛ بلکه گروه یا طبقه‌ای از اشیاء و امور را که در هر فرهنگی به هم مرتبطاند، در بر می‌گیرند. (محمدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶۸ به نقل از براتی، ۱۳۸۷: ۸-۹) زبان به عنوان یکی از نظام‌های نشانه‌ای، از یک سو، رو به فرهنگ دارد؛ و از سوی دیگر رو به جهان مردمی که در آن جامعه زبانی زندگی می‌کنند، مفاهیم را بیان می‌کنند. (براتی و زرین قلم، ۱۳۹۲: ۱۰۵) معنی‌شناسان، دلالت معنی را به دو نوع "دلالت درون زبانی" یا "دلالت مفهومی" و "دلالت برون زبانی" یا "دلالت مصداقی" تقسیم می‌کنند. دلالت درون زبانی بر بافت زبانی و دلالت برون زبانی بر بافت موقعیتی تأکید دارد. بر این اساس ما دو گونه معنی‌شناسی در مقابل خود داریم. یکی که به ساخت معنایی می‌پردازد و دیگری، که معنی را بر حسب تجربیات غیر زبانی جهان خارج مورد بررسی قرار می‌دهد. لذا معنی‌شناسی با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق بافت زبانی (مفهوم) و بافت غیر زبانی (مصداق) در متن است. (سجادزاده و پیربابایی، ۱۳۹۱: ۱۷۷-۱۸۶ به نقل از Palmer, 1996 & Safavi, 2006) در این میان به نظر می‌رسد ماندگاری معنا بیشتر بر جنبه‌های عینی و نمودهای فیزیکی معنا و مقاومت کالبدی، اجتماعی آن در گذشت زمان دلالت خواهد داشت. (نقره‌کار و دیگران، ۱۳۸۸: ۳-۴۳)

بدین ترتیب، معنای نظام زیست شهری در گرو قواعد نحوی و ساختاری فضا بوده که در آن عناصر و اجزاء براساس قواعد و سازمان به خصوصی به هم تنیده شده و موجبات ایجاد یک کل یکپارچه را فراهم می‌نماید. امروزه رابطه ساختار و معنی در فضای شهری در رویکردهای مختلف قابل تبیین می‌باشد. بنابراین در این بخش با توجه به مساله و هدف اصلی پژوهش، مفاهیم پایه‌ای همچون کهن‌الگوها و اسطوره‌ها در فرهنگ غنی ایرانی و نیز انگاره‌های ذهنی مردم تشریح می‌شود. همچنین به دنبال بررسی چندجانبه از مفهوم بالا و پایین، جایگاه و کاربرد این مفهوم دوگانه آن در ادبیات و زبان فارسی و فضاهای زیست انسانی در نظام شهری، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کهن‌الگو، اسطوره و انگاره‌های ذهنی مردم

آرکی‌تایپ^۵ برگرفته از واژه یونانی آر که تیوس^۶ است. این واژه در زبان یونانی به معنی مدل یا الگویی بوده است که چیزی را از روی آن می‌ساختند (حسن انوشه، ۱۳۷۶ و 181-186: Renaldo & et al, 1992). همچنین، در روان‌شناسی تحلیلی، آن دسته از اشکال ادراک و اندریافت را که به یک جمع به ارث رسیده است، کهن‌الگو یا سرنمون می‌خوانند. یک کهن‌الگو را می‌توان همچون یک ذخیره هوش افزا، یک نقش سر، یا یک اثر ارثی تصور کرد که از طریق تراکم تجربیات روانی بی‌شماری که همواره تکرار شده‌اند، تکوین یافته است. یونگ، "انگاره ازلی" یا صورت بنیادی کهن‌الگو که متعلق به ژرف‌ترین لایه ضمیر ناآگاه است را، نوعی استعداد یا "آمادگی" ماتقدم برای آگاه شدن از یک تجربه بشری عام عاطفه محور، یک اسطوره همگانی، یا نمود عام امتزاج اندیشه انگاره خیال می‌داند (یونگ، ۱۳۸۴: ۲۱۳). این سمبل‌ها و نشانه‌ها و حتی کهن‌الگوها، چه تشخیص‌شان بدهیم چه ندهیم، یکی از کلیدی‌ترین راه‌های متمدن شدن ما و رفتار کردن ما بر اساس عرف جامعه است. هر کهن‌الگو یا انگاره بنیادین پایدار تمایل ساختاری نهفته‌ای است که بیانگر محتویات و فرایندهای پویای ناخودآگاه جمعی در سیمای تصاویر ابتدایی می‌باشد. مانند اساسی‌ترین کنش‌های زیستی، احتمالاً مهم‌ترین تصاویر ابتدایی، در همه دوران‌ها و نژادها، مشترک است.

یک نکته مهم و قابل تأمل رابطه بین انگاره‌های بنیادین و اسطوره‌هاست. برخی از اندیشمندان چون گوستاو یونگ اصولاً سمبل‌ها و اسطوره‌ها را شکل آشکار کهن‌الگوهای ناآشکار می‌دانند (به‌عنوان نمونه ن. ک. به: ارشاد، ۱۳۸۶: ۳۷۱). شاید بتوان گفت که کهن‌الگوها نقطه عطفی برای شناخت بیشتر روحیات و روان انسان به حساب می‌آیند که در روان‌شناسی دوران معاصر تأثیر زیادی داشته و با اتکاء به این نظریه، پی برده‌ایم که کنش‌ها و رفتارهای ما فقط تحت تأثیر زمانی که ما با دنیای بیرون ارتباط برقرار کرده‌ایم، نیست، بلکه عوامل گذشته نیز به صورت موروثی، از گذشته، در درون ما وجود دارند و رفتارهای ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از نظر یونگ ناهشیار جمعی، شامل مجموعه‌ای از تجارب نسل‌های گذشته است. ناهشیار یا ناخودآگاه جمعی، برخلاف ناهشیار فردی، با توجه به اجداد مشترک، در همه افراد یکسان است. این ناهشیاری، بخشی از میراث انسان و حلقه زنجیری است که ما را با میلیون‌ها سال تجربه گذشته پیوند می‌دهد (جوادی و کدیور، ۱۳۸۱: ۱۱۴-۱۱۸). شاید همین امر یکی از رازهای مهم بی‌زمانی و جاودانگی کهن‌الگوها باشد. بدین ترتیب می‌توان گفت که کهن‌الگوها نمادهای فرهنگی‌ای



شکل شماره ۱: چارچوب مفهومی پژوهش

هستند که در گنجینه‌ی خاطرات جمعی و تاریخی جوامع ضبط شده و نگهداری می‌شوند. همچنین، انگاره‌های بنیادین، خود، عامل شکل‌گیری داستان‌های اساطیری و فرمها و بناهای بومی و سنتی، در اقصی نقاط جغرافیایی می‌باشند (گلابچی و زینالی، ۱۳۹۱: ۲۳). در نتیجه، فضاهای انسان ساخت مطابق با الگوی کهن، چون برآمده از تاریخ و اسطوره‌ها هستند؛ به نظر می‌رسد که ازلی انگاشته شوند و تا زمان حال پایدار باقی بمانند. اما بناهای معمولی، از آنجا که ساختمان‌های عادی ساخته و پرداخته ذهن افراد هستند؛ در ناخودآگاه جمعی جایی نداشته و بیشتر به فرد بستگی دارند. آرکی‌تایپ‌ها یا کهن‌الگوها، تصاویر و رسوباتی هستند که، بر اثر تجربه‌های مکرر پدران باستانی، به ناخودآگاه بشر راه یافته‌اند. در واقع آرکی‌تایپ‌ها محتویات ناخودآگاه جمعی بوده و در میان همه انسان‌ها یا اعضای یک جامعه خاص مشابه هستند.^۲

آرکی‌تایپ‌ها در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها و مناسک مذهبی اقوام مختلف، رؤیاهای خیال‌پردازی‌ها و آثار هنری (به ویژه آثار ادبی) نمود پیدا می‌کنند (سیما داد، ۱۳۷۵: ۲۰۳). بنابراین، کهن‌الگوها جوامع را به سوی آرمان‌ها، آرزوها و امیال عمیق، ناآشکار، و مشترکشان هدایت می‌نمایند. شاید به همین علت است که انسان‌ها، زمانی که در مواجهه با فضای آرکی‌تایپی قرار می‌گیرند، احساس زنده بودن می‌کنند. نه یک احساس زنده بودن بیولوژیکی، بلکه یک زنده بودن اجتماعی/تاریخی/فرهنگی. این پدیده را می‌توان "حضور در مکان" و شناور شدن انسان در فضای گذشته و زمان حاضر و در عین حال، رو به آینده، و در راه جاودانگی محسوب کرد (گلابچی و زینالی، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۸). در نهایت، این فرایند منجر به شکل‌گیری "معنادار شدن" زندگی و محیط برای انسان می‌شود؛ معنایی که انسان را به جهان فرهنگی پیوند می‌زند. نباید تصور کرد که هر فرم هندسی کهن، یک انگاره بنیادین و پایدار است. کهن‌الگوها دارای روح مشترک هستند. این روح مشترک می‌تواند باعث "قدسی" و "جاودانگی" بنا، فضا و الگوی رفتار فرهنگی شود. بدین ترتیب، باید اذعان نمود که اشکال و فرمهای مرتبط با کهن‌الگوها، چه به لحاظ ایستایی و چه به لحاظ محتوایی و معنایی، پایدار هستند (همان: ۳۱).

به نظر می‌رسد هدف آیین آموزشی که از طریق کهن‌الگوها، اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها در جامعه مطرح می‌شود تحرک بخشیدن به فرایندهای روانی، معنویت، رهایی انسان و سوق دادن او به سوی مراحل عالی حیات، هدایت او به سوی کمال و بالآخره، متمدن نمودن افراد انسان است (برای نمونه ن. ک. به: یونگ ۱۳۹۲: ۲۲۵). همچنین به عقیده یونگ کهن‌الگوها و اسطوره‌ها آنچه را که قرار است بشویم، به ما یادآوری می‌کنند. (بیلسکر، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۹) بدین ترتیب، برداشت ما از جهان اطرافمان علاوه بر ارتکا بر اطلاعات رسیده به سیستم‌های عصبی، از طریق حواس مختلف، و نیز انطباق آن اطلاعات، با دانش و اطلاعات

ذخیره شده در حافظه، به میزان قابل توجهی مبتنی بر محتویات ناخودآگاه انسان است (یونگ ۱۳۹۲: ۱۴۰)

البته در برداشت و تفسیر انگاره‌های بنیادین پایدار باید بین تفکر غربی و شرقی تفاوت قائل شد. در فلسفه و روانشناسی غربی "برجدایی‌های ذهن فرد از جامعه و جهان هستی و بالعکس" تأکید بسیار می‌شود [جدایی بین ماده و معنا]. این در حالی است که در اندیشه شرقی‌ها "بر ارتباط ذاتی ذهن فرد با جامعه و جهان هستی پافشاری" می‌گردد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که اندیشه شرقی اصالت را به واقعیت‌های روانی انسان می‌دهد و ذاتاً درون‌گراست (بحرینی و امین‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۱-۲۶۰). حال باید دید که الگوهای بنیادین و پایدار کهن چگونه خود را با زمان و فضا انطباق داده و با وجود گذر تاریخ، دوام و بقای خود را تضمین می‌کنند.

زبان و نظام فضای زیست انسانی

در ادامه مباحث طرح‌شده در مورد ارتباط انسان - زبان - محیط نظریه‌ای مطرح گردید تحت عنوان "پیوند کمال فضا با زبان بومی" (براتی، ۱۳۸۷: ۳-۱۶)، که در آن نشان داده شده است که، بازگشایی رمز معنایی محیط، به واسطه نظام تفکری، عملی است که خود به شدت تحت تأثیر زبان مادری فرد انسان است. اینکه ارتباط عمیقی بین زبان فضاهای سنتی و مدرن با زبان‌ها و گویش‌های ملی و محلی وجود دارد، سال‌هاست که مورد پذیرش محافل علمی است. (از جمله ن. ک. به: براتی ۱۳۸۲: ۴۶-۵۲؛ براتی ۲۰۱۳۹۳-۲۱؛ اسپیرن، ۱۳۸۷؛ لائوسون ۱۳۹۱: ۷۹) انگاره‌ها و الگوها می‌توانند با زبان و ساختار آن مقایسه شوند. برای رسیدن به این مقصود، طراح، عمیق‌ترین احساسات و ذهنیات را مانند یک نویسنده و شاعر و از طریق در کنارهم گذاشتن اجزاء در چارچوب یک ساختار قابل فهم و درک برای خوانندگان به تصویر کشیده و آن را قابل تجربه شدن نموده است. این شکل از کار منجر به مدل خطی فکری و ذهنی مستدل و قابل پیش‌بینی‌ای می‌شود که ناظران بتوانند آن را دنبال کنند (برای نمونه ن. ک. به: الکساندر، ۱۳۸۷: ۲؛ لائوسون ۱۳۹۱: ۷۵-۷۴). بدین ترتیب و برای ارائه یک مصداق قابل دفاع برای چنین مدعایی در این مقاله به تشریح معنایی خواهیم پرداخت که در واقع منعکس‌کننده و بازگوکننده یک الگوی کهن است. الگویی که تاکنون ناشناخته باقی‌مانده است.

الگوی گفته‌شده یک محور دوقطبی را بیان می‌کند که یک قطب آن "فراز یا بالا" و قطب دیگر آن "فروود یا پایین" است. مسلماً بدون توجه علمی به نقش زبان در این عرصه، کشف الگوی یادشده غیرمحمول می‌نماید. بنا بر آنچه گفته شد در اینجا به اجمال به بیان معنایی لغاتی می‌پردازیم که الگوی فوق را نمایندگی می‌کنند:

- بالا: مترادف با "فراز"، "فَر"، "بَر"، "وَر"، "زَبَر"، "روی"، "فوق"، "والا"، "عُلُو" و مقابل "نشیب"، "زیر"، "فروود"، و "پایین" است. بالا و مترادف‌های آن به مفهوم "سرا"، "کوشک

که به بررسی ادبیات شکل دهی به نظام فضاهای شهری در رابطه با کهن‌الگوها و اسطوره‌ها می‌پردازد. این تحقیقات با استفاده از اسناد و مدارک معتبر انجام می‌شود تا از این طریق بتوان ویژگی‌های عمومی و مشترک پدیده‌ها و حوادث تاریخی و دلایل بروز آن‌ها را تبیین کرد؛ بنابراین رویکرد به کاربرده شده در این پژوهش رویکرد کیفی است و همچنین از روش تحلیل محتوا - ارتباط شناسی به‌عنوان روش اصلی پژوهش استفاده شده است.

به منظور شناسایی عوامل و زمینه‌های موثر بر شکل‌گیری مفاهیم «بالا» و «پایین» از منظر مردم و همچنین دوری از تحلیل‌های سطحی و دستیابی به محتوای پنهان مفاهیم، روش تحلیل محتوای کیفی را می‌توان به کار بست. حسن این روش آن است که اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها به گونه‌ی ذهنی تفسیر شوند و از طریق تداعی معنا تحلیل شوند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۵-۴۴). در بررسی نمونه مطالعاتی پژوهش از روش افتراق معنایی استفاده شده است؛ یکی از مرسوم‌ترین و درعین‌حال کارکردی‌ترین راه‌های تحریک و نیز پی بردن به واکنش‌ها، احساسات و بازتاب‌های روحی افراد در جامعه، تمایز یا افتراق معنایی است. افتراق معنایی روش کمی برای اندازه‌گیری معنایی مفاهیم نزد افراد است و عکس‌العمل افراد نسبت به یک مفهوم یا شیء را توصیف می‌کند. این روش بر این فرض مبتنی است که معنای هر چیزی نه فقط آن است که یک واژه بر آن دلالت می‌کند و آشکار است، بلکه معنای ضمنی دیگری نیز در یک واژه وجود دارد که با روبه‌رو شدن با آن واژه به یاد شخص می‌آیند. برای شروع این تکنیک از مردم خواسته می‌شود تا از طریق قرار دادن یک امتیاز در میان دامنه‌ای از مقیاس‌ها، به آن محرک واکنش نشان دهند. در این روش سنجش معنای ضمنی مفاهیم، به هر موضوع نگرشی، یک رشته صفات دو قطبی دارای درجات مختلف (معمولاً هفت درجه) می‌دهند و از پاسخگو می‌خواهند تا موضوع مورد نظر را براساس آن صفات دو قطبی با درجات مختلف درجه بندی کند. این محور و دامنه دو قطبی و چندقسمتی از مقیاس‌ها و معیارها، در این پژوهش باصفت‌های متمایزی چون «مدرن» و «سنتی» به وجود می‌آید. در این مقیاس از پاسخ‌دهنده خواسته می‌شود تا مفهومی را روی یک مقیاس دو قطبی هفت یا پنج‌درجه‌ای علامت‌گذاری کند. در دو قطب مقیاس دو صفت متمایز باهم قرار دارند. برای تحلیل کمی می‌توان به درجه‌بندی‌های هر مقیاس نمره‌هایی از ۱ تا ۷ یا از ۵- تا ۵+ داده و سپس با محاسبه جمع نمره‌های هر مفهوم، در هر یک از مقیاس‌ها، مشخص ساخت که دو مفهوم از نظر یک فرد یا یک گروه تا چه اندازه به یکدیگر شبیه هستند. مقیاس افتراق معنایی، ابزاری است که در مدت‌زمان کوتاه، اطلاعات بسیار مفیدی را درباره نگرش افراد به دست می‌دهد. با کمک این مقیاس می‌توان نمرخ نتایج را ترسیم نموده و با مقایسه نمرخ‌ها اختلاف نگرش نسبت به مفاهیم را نشان داد. مقیاس افتراق معنایی بررسی تغییر در نگرش فرد را نسبت به یک موضوع امکان‌پذیر می‌کند.

«و» خانه - «بخصوص قسمت بالای آن‌ها - هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. ضمناً بالا آن قسمت از هر چیز است که در سمت «اعلی و فوق» قرار می‌گیرد، مانند صدر مجلس. همچنین بالا، به مجاز، به معنای «آسمان»، «عالم بالا»، «ملاء اعلی» نیز بکار رفته است. در زبان فارسی بالا همچنین به معنای «ابتداء»، «اول»، «صدر»، «سر»، «پیشگاه»، «صدر مجلس - در مقابل آستانه و درگاه»، «دراز = طول»، «ارتفاع = بلندی و رفعت - در مقابل پستی و عمق»، «و نیز» تپه و کوه «مکرراً بکار گرفته شده است. برخی از مترادف‌های کلمه بالا از جمله «فَرْ» است که به معنای نور و پرتو و همچنین به معنای شوکت و شکوه و رفعت آمده است. فر همچنین برابر است با «فَرَه» و «فَرَهی»، که برابر است با داد و عدل (دهخدا، ۱۳۷۷: جلد ۳، ۴۲۵۰-۴۲۵۴).

- پایین: همان‌طور که گفته شد «پایین» در مقابل «بالا» است. پایین نیز خود مترادف است با تحت، تحتانی، فرود، نشیب، زیر، مادون، پست، دامنه، پای، آستانه و درگاه (ورودی منزل، مسجد، باغ و امثالهم). می‌توان پایین را به معنای «زمین در مقابل آسمان» نیز در نظر گرفت زیرا پایین آمدن در زبان فارسی به معنای «هبوط» است (دهخدا، ۱۳۷۷: جلد ۴، ۵۴۲۲).

- زیر: نقیض بالا به معنی پایین که به زبان پهلوی آن را «اَزیر»، «اَزر»، «هَچ - اَذر» گویند. همچنین به معنای تحت، پایین، ته، فرود و شیب است؛ که ضد بالا، زیر، فوق، فَر، وَر و بَر قرار می‌گیرد. به کنایه به معنای خطا و گناه، خراب و ویران و نیز پست و ضعیف نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: جلد ۹، ۱۳۰۷۸-۱۳۰۸۴). لغات فوق، برای صرفه‌جویی، تنها با مراجعه به لغت‌نامه دهخدا، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مراجعه به فرهنگ لغات دیگر مسلماً نشان خواهد داد که این معانی، حتی در گستره‌ای عمیق‌تر، وجود دارند. بالا و فراز در این نوشته در مقابل پایین و فرود و نشیب قرار دارند. نکته قابل توجه در این پژوهش آن است که علی‌رغم ناآشنا بودن موضوع آن در کنکاش‌های علمی جاری در بسیاری از متون علمی کم و بیش به آن اشاره شده است. محور دو قطبی مستتر در عناصر معماری سنتی ایرانی که ما در اینجا از آنها به قطب‌های «بالا» و «پایین» یاد نمودیم در تحلیل از جنبه‌های سمبلیک حیات انسان همواره مورد اشاره قرار گرفته است. در بررسی نمونه‌های موردی، ریشه‌زبانی این مفاهیم با منظر ذهنی مردم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مورد پژوهی

حال پس از تشریح مفاهیم و جنبه‌های نظری موضوع، روش شناسی پژوهش در تبیین حوزه‌های افتراق معنایی و همچنین محدوده‌های مورد مطالعه پژوهش که یادآور بافت مدرن و کهن ایران است، بررسی و شناسایی می‌شود.

روش شناسی پژوهش

مطالعات صورت گرفته‌شده در مقاله حاضر از جمله مطالعات و تحقیقات تاریخی - فرهنگی و تفسیری برشمرده می‌شود؛ چرا

خاص معماری و شهرسازی بررسی نمود. از سوی دیگر، دو فضای سبز (پارک لاله و باغ شاهزاده ماهان) و دو میدان شهری (میدان توپخانه و میدان نقش جهان) انتخاب شده تا دو جنس متفاوت از فضای معماری و شهرسازی مورد ارزیابی قرار گیرد. لازم به ذکر است که هر ۴ نمونه مطالعاتی به گونه‌ای می‌باشند که علاوه بر شناخته شدن، مردم به طور مستمر در آن‌ها حضور دارند و از آن فضاها استفاده می‌کنند؛ زیرا دریافت ادراک آنان از فضا بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در این نمونه‌ها مردم می‌توانند به طور عینی بر اطراف اشراف داشته باشند و جهات جغرافیایی را به راحتی تشخیص دهند و مستطیل بودن فرم آنها به این موضوع کمک می‌نماید که در نمونه‌ها در نظر گرفته شده است. از این رو در ادامه به معرفی اجمالی عرصه‌های پژوهشی یادشده می‌پردازیم.

تحلیل داده‌های پژوهش


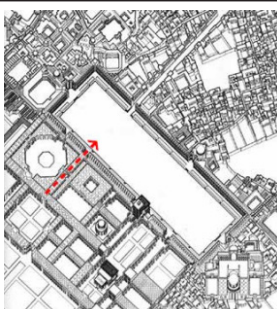
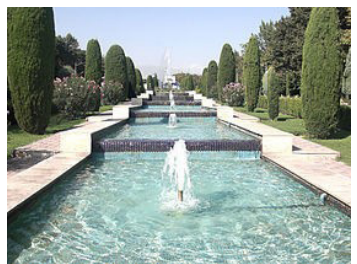
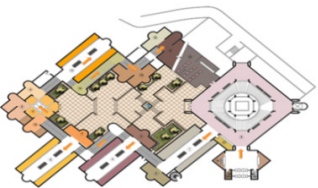
پس از آشنایی با مفاهیم کهن‌الگو و انگاره‌های بنیادین، با توجه به این که، طرح‌ریزی شهر بر پایه ارزش‌گذاری ذهنی-عینی به فضا، از تعیین و توصیف الگو آغاز شده و با تحلیل و سپس طراحی سعی در عینیت بخشیدن دارد؛ در این بخش به منظور درک پدیده مورد پژوهش، صفتهای متمایزی از ادراک محیط براساس تداعی معانی و مفاهیم آن، بیان می‌شود. این صفتهای با هدف مقایسه بین بافت مدرن و سنتی در شکل‌گیری فضاهای شهری تبیین شده است و به دنبال بررسی جایگاه "بالا" و "پایین" در طراحی شهری بافت‌های مدرن و سنتی می‌باشد. صفتهای با این هدف طراحی شده است که مفاهیم مثبت و منفی در نسبت با فضاهای مورد مطالعه در کنار هم قرار گیرند و در ابتدا ذهن

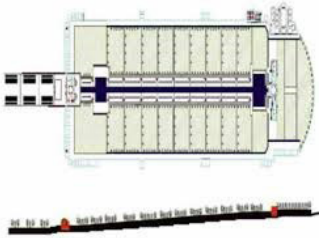

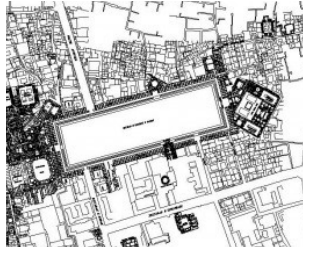
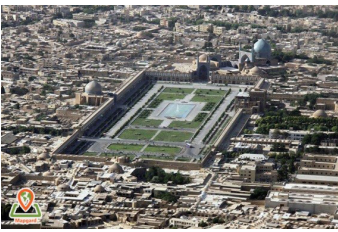
با توجه به اینکه در محدوده‌های مطالعاتی، به عنوان فضای باز و مردمی، افراد بسیاری از فضا استفاده می‌کنند؛ در طول مسیرها در حال حرکت و جابه‌جایی می‌باشند، بنابراین تعدادشان (حجم جامعه) مشخص نیست، در نتیجه، در تعیین نمونه براساس جامعه آماری، در روش‌های مختلف کوکران، جدول جامعه - نمونه آماری و ... این حالت را به صورت جامعه نامشخص در نظر می‌گیرند. تعیین حجم نمونه در نرم‌افزار کوکران حالتی تحت عنوان تعیین حجم نمونه در صورت نامشخص حجم جامعه دارد و در محدوده مورد مطالعه این پژوهش این مورد صادق می‌باشد، حجم نمونه با ضریب خطای ۶ درصد ۲۴۶ پرسش‌نامه تعیین شده است، که با حذف پرسش‌نامه‌های نامتجانس به طور متوسط تعداد نمونه در هر یک نمونه‌ها به طور متوسط، ۲۲۰ پرسش‌نامه می‌باشد. روش نمونه‌گیری در این تحقیق تصادفی ساده است. به نحوی که در روزهای مقرر و در یک بازه زمانی از قبل برنامه‌ریزی شده به صورت تصادفی از هر ۱۰ نفر یکی انتخاب و از طریق پرسشنامه نیمه‌باز فرد تعیین شده نظرسنجی شده است.

۳-۲- شناخت عرصه‌های پژوهش

در این پژوهش در راستای ارزیابی میزان تحقق الگوی ذهنی (کهن‌الگوها) "بالا" و "پایین" در فضای انسان ساخت، ۴ فضای معماری و شهرسازی انتخاب شده است؛ از دلایل انتخاب عرصه پژوهش می‌توان به این مهم اشاره کرد که دو مورد از این نواحی (میدان توپخانه و پارک لاله) نمونه‌ای از بافت‌های معاصر و مدرن شهری و دو مورد دیگر (باغ شاهزاده ماهان و میدان نقش جهان) یادآور و نمونه عناصر و فضاهای کهن و تاریخی می‌باشند که در بحث افتراق معنایی دو قطب مدرن و سنتی در آن جای دارد و می‌توان مصداق عینی کهن‌الگوی مذکور را در دوره‌های زمانی

جدول شماره ۱: معرفی محدوده‌های مطالعاتی

تصاویر	پلان	توضیحات	عرصه پژوهش
 <p>ماخذ: URL6</p>	 <p>ماخذ: ولی بیگ و کورنگی، ۱۳۹۷: ۷۹</p>	<p>* کانون تجاری و اداری شهر * میدان توپخانه در جهت شرقی - غربی و مستطیل شکل و دارای ابعاد ۱۱۰ متر در ۲۲۰ متر است.</p>	<p>میدان توپخانه (امام خمینی (ره)) - تهران</p>
 <p>ماخذ: URL2</p>	 <p>ماخذ: URL1</p>	<p>* در منطقه ۶ شهر تهران * مساحتی بالغ بر ۳۰ هزار مترمربع که از شمال به خیابان دکتر فاطمی، از جنوب به بلوار کشاورز، از غرب به خیابان کارگر و از شرق به خیابان حجاب می‌رسد.</p>	<p>پارک لاله - تهران</p>

عرصه پژوهش	توضیحات	پلان	تصاویر
باغ شاهزاده ماهان - کرمان	* این باغ از نمونه باغ تخت‌های ایرانی است و در زمینی مستطیل شکل به مساحت پنج و نیم هکتار بنا شده است. شکل اصلی باغ شاهزاده مستطیلی (شمالی - جنوبی) طول کلی داخل باغ ۴۰۷ متر و عرض آن ۱۲۲ متر است.	 مأخذ: URL3	 مأخذ: URL3
میدان نقش جهان - اصفهان	* مرکز فرهنگی و مذهبی و قلب شهر اصفهان * طول این میدان بیش از ۵۰۰ متر، پهنای آن ۱۶۵ متر، و مساحت آن نزدیک به ۸۵ هزار مترمربع است.	 مأخذ: URL5	 مأخذ: URL4

جدول شماره ۳: فهرست گذاری صفت‌ها در روش افتراق معنایی

ردیف	صفت
S1	آشنا/ غریبه
S2	سنتی / مدرن
S3	پیوند با تاریخ ایران و اسلام / عدم پیوند با تاریخ ایران و اسلام
S4	پیوند با فرهنگ و هنر ایرانی / عدم پیوند با فرهنگ و هنر ایرانی
S5	فضای معنوی / فضای غیر معنوی
S6	قابل درک و صمیمانه / غیر قابل درک و غیر صمیمانه
S7	تفکر برانگیز / غیر تفکر برانگیز
S8	افتخارآمیز / غیر افتخار آمیز

پس از ترسیم نمرات میانگین امتیازات پارک لاله و میدان توپخانه بر روی نمودار، می‌توان بازهم به گونه‌ای دقیق‌تر این تفاوت‌ها را نمایان ساخت. از این‌رو در نمودار زیر محور مختصاتی ترسیم شده است که محور قرمز آن نشان دهنده‌ی طیف برای قضاوت در خصوص پارک لاله و محور آبی، طیف قضاوت میدان توپخانه را نشان می‌دهد. سپس میانگین نمراتی که بر اساس نمودار فوق به‌دست آمده را برای هر یک از زوج‌ها بر روی این محور مختصات منتقل می‌کنیم و در این نقطه تلاقی، امتیاز صفات نشان به دست می‌آید.

شهروندان، انطباق ویژگی‌های مثبت و منفی را در خود شکل دهد و سپس با طرح سوال آخر با مفهوم در نظر گرفتن بالا و پایین برای نمونه‌های موردی، جایگاه عینی بالا و پایین، در نمونه‌ها مشخص شود و بدین ترتیب پرسش‌شوندگان برای هر محدوده ویژگی مختص به آن را نسبت دهند.

اصل سوالات پژوهش (بر مبنای تفاوت مدرن و سنتی) نیز در ابتدا به صورت جدول امتیاز دهی براساس افتراق معنایی (از یک تا پنج) در صفت‌های متمایز مثبت و منفی طراحی شده و سپس در سوال آخر به صورت دو گزینه‌ای آری و خیر، در نظر گرفتن مفهوم بالا و پایین نسبت به هر فضا سوال شده است. بخش اول طراحی سوالات در صفت‌های متمایز به دنبال نشان دادن این مهم است که برای بافت‌های مدرن و سنتی تا چه میزان ویژگی مثبت و منفی در نظر می‌توان گرفت و بخش دوم در پی تطبیق داشتن انگاره بالا و پایین در بافت‌های سنتی و مدرن می‌باشد.

در راستای تحلیل داده‌های پژوهش ابتدا محرک‌ها که همان صفت‌های متمایز هستند، انتخاب شدند. صفت‌های مورد بررسی در این پژوهش به شرح ذیل هست:

سپس ارتباط تصویری آن‌ها به شکل ذیل مطرح می‌شود و هر یک از دو صفت متمایز در دو سوی آن قرار می‌گیرند. از آنجاکه تعداد پاسخگویان بیش از یک نفر است، برای هر زوج از صفات متمایز میانگین ارزیابی کلیه پاسخگویان را محاسبه و به‌عنوان یک عدد روی طیف آن زوج مشخص می‌کنیم.

در سنجش ارتباط و میانگین پاسخ‌ها به هر صفت متمایز (۸ صفت = S8 / S1) مقایسه دو دویی بین پارک لاله و میدان توپخانه که نماینده بافت مدرن می‌باشند و در گذر زمان دستخوش تغییر شده‌اند، بیان می‌شود.

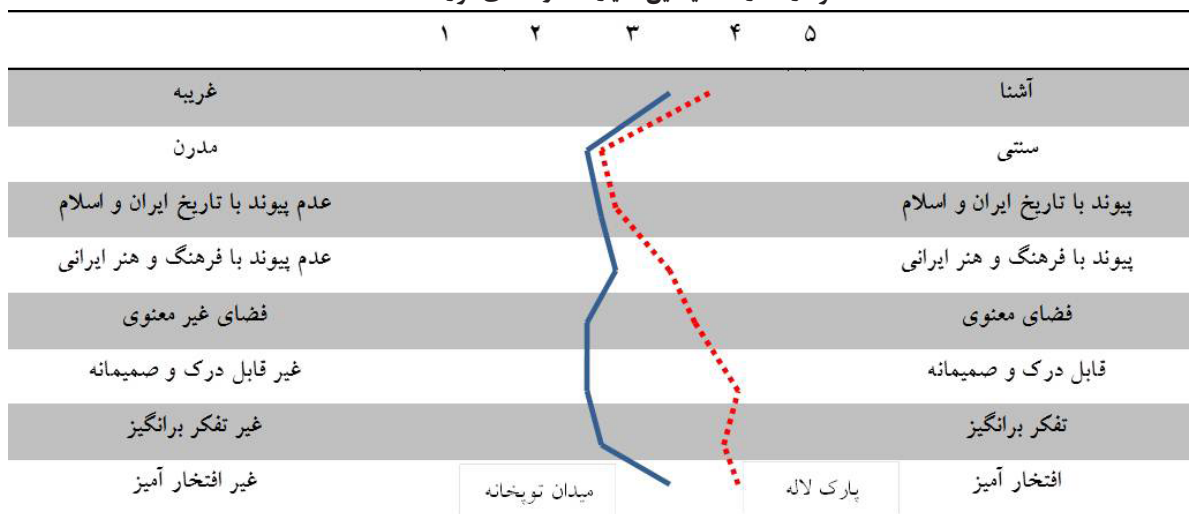
جدول شماره ۴: میانگین پاسخها به صفات متمایز در پارک لاله

	s1	s2	s3	s4	s5	s6	s7	s8
Valid	۲۲۰	۲۲۰	۲۲۰	۲۲۰	۲۲۰	۲۲۰	۲۲۰	۲۲۰
Missing	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
Mean	۳,۵۴۰۹	۲,۶۶۳۶	۲,۷۳۱۸	۳,۱۹۵۵	۳,۲۹۵۵	۳,۷۲۷۳	۳,۶۱۳۶	۳,۷۱۸۲

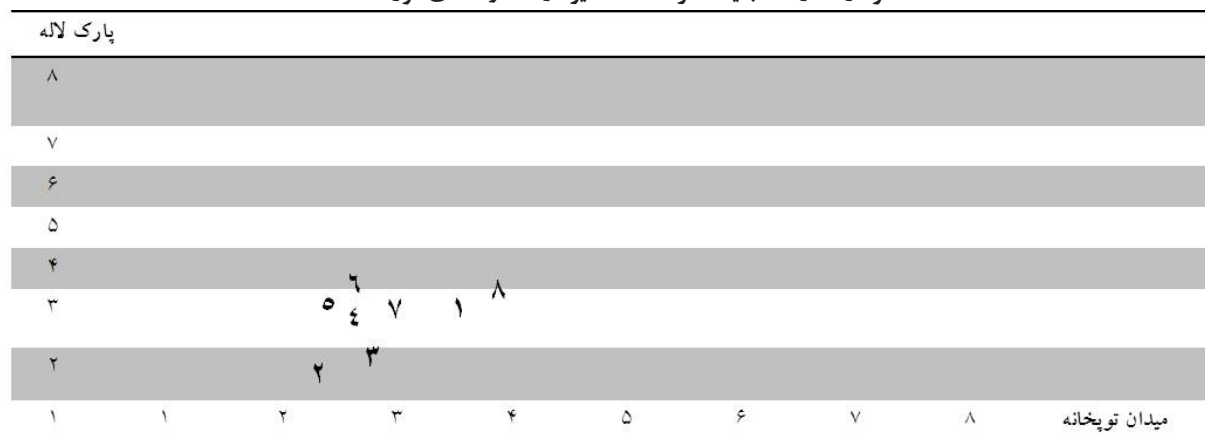
جدول شماره ۵: میانگین پاسخها به صفات متمایز در میدان توپخانه

	s1	s2	s3	s4	s5	s6	s7	s8
Valid	۲۲۲	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲	۲۲۲
Missing	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰
Mean	۳,۱۲۱۶	۲,۴۶۱۵	۲,۵۲۷۰	۲,۷۰۷۲	۲,۵۴۵۰	۲,۵۰۴۵	۲,۸۲۴۳	۳,۲۵۶۸

نمودار شماره ۱: میانگین امتیاز محدوددهای مورد مطالعه



نمودار شماره ۲: جایگاه هر صفت متمایز در محدوددهای مورد مطالعه



پس از بررسی افتراق معنایی در دو نمونه نماینده فضاهای مدرن شهری، حال میانگین صفت‌های متمایز در خصوص دو نمونه معرف فضای سنتی ارائه می‌شود. پس از ترسیم نمرات میانگین امتیازات میدان نقش جهان و باغ شاهزاده بر روی نمودار، می‌توان بازهم به گونه‌ای دقیق‌تر این تفاوت‌ها را نمایان ساخت. از این رو در نمودار زیر محور مختصاتی ترسیم شده است که محور افقی آن نشان دهنده‌ی طیف برای قضاوت در خصوص میدان نقش جهان و محور عمودی آن طیف قضاوت در مورد باغ شاهزاده را نشان می‌دهد.

همان‌طور که نمودار فوق نشان می‌دهد جایگاه هر صفت در نسبت با محدوده مورد مطالعه آن و همچنین در قیاس با یکدیگر نشان داده شده است. به‌طور کلی با توجه به پاسخ‌های به‌دست آمده بیشترین افتراق معنایی در محدوده‌های مورد مطالعه در صفت‌های متمایز فضای معنوی / فضای غیر معنوی و قابل درک و صمیمانه / غیر قابل درک و غیر صمیمانه دیده می‌شود. علاوه بر افتراق معنایی، در این دو محدوده مورد مطالعه میانگین پاسخ‌ها نسبت به ویژگی‌های مثبت نیز در حد میانه است.

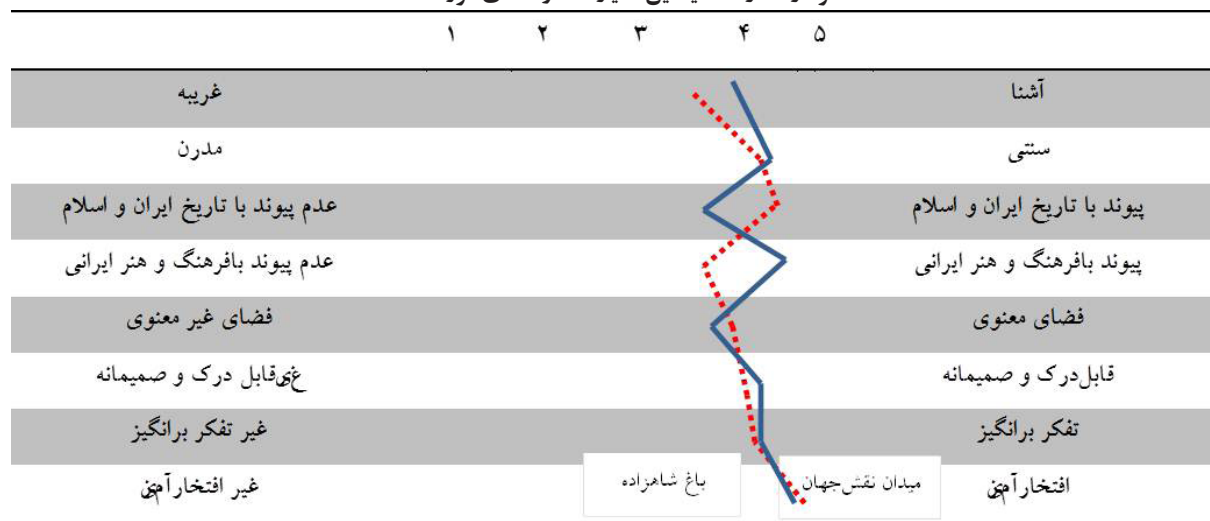
جدول شماره ۶: میانگین پاسخ‌ها به صفات متمایز در میدان نقش جهان

	s1	s2	s3	s4	s5	s6	s7	s8
Valid	۲۰۲	۲۰۲	۲۰۲	۲۰۲	۲۰۲	۲۰۲	۲۰۲	۲۰۲
Missing	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
Mean	۳,۸۷۶۲	۴,۰۵۴۵	۴,۰۹۹۰	۴,۳۶۶۳	۳,۴۵۰۵	۳,۸۳۱۷	۴,۰۲۹۷	۴,۶۹۸۰

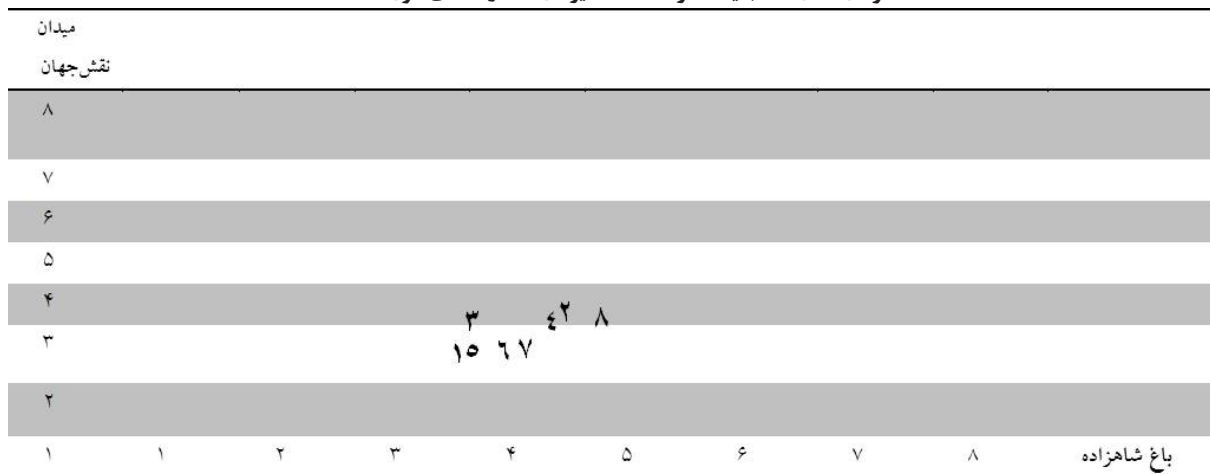
جدول شماره ۷: میانگین پاسخ‌ها به صفات متمایز در باغ شاهزاده

	s1	s2	s3	s4	s5	s6	s7	s8
Valid	۲۰۶	۲۰۶	۲۰۶	۲۰۶	۲۰۶	۲۰۶	۲۰۶	۲۰۶
Missing	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
Mean	۳,۹۵۶۳	۴,۲۷۶۷	۳,۵۸۷۴	۴,۴۲۷۲	۳,۵۷۲۸	۴,۰۳۸۸	۳,۹۷۰۹	۴,۵۶۳۱

نمودار شماره ۳: میانگین امتیاز محدوده‌های مورد مطالعه



نمودار شماره ۴: جایگاه هر صفت متمایز در محدوده‌های مورد مطالعه



و این نشان دهنده این مهم است که شهروندان برای بافت سنتی، ارزش‌های مثبتی در نظر دارند.

جمع‌بندی صفات متمایز

همان‌طور که جداول و نمودارها نشان می‌دهند، در مقایسه پارک لاله و میدان توپخانه از نمونه‌های بافت مدرن پژوهش، علاوه بر اینکه در برخی صفات افتراق معنایی قابل توجه‌ای دیده می‌شود، میانگین پاسخ‌ها نسبت به دارا بودن ویژگی‌های مثبت نیز در سطح میانه رو به پایین قرار دارد. در حالیکه در باغ

سپس میانگین نمراتی که بر اساس نمودار به دست آمده برای هر یک از زوج‌ها، نتایج را بر روی این محور مختصات منتقل می‌کنیم. در نقطه تلاقی آن‌ها امتیاز صفات نشان داده شده است.

در مقایسه باغ شاهزاده و میدان نقش جهان افتراق معنایی چندانی بین دو محدوده وجود ندارد و غالب صفات با هم نزدیک می‌باشند و تنها اندکی تفاوت بین صفات پیوند با تاریخ هنر و ایران و اسلام به چشم می‌خورد. از سوی دیگر میانگین امتیاز صفات مثبت نیز از سطح میانه، بالاتر قرار دارد

شاهزاده و میدان نقش جهان که نمونه بافت سنتی هستند، نه تنها افتراق معنایی ندارد، بلکه ویژگی صفت‌های مثبت از میانه بالاتر نیز هست.

در بخش دوم سوالات در نظر گرفتن جایگاه بالا و پایین برای هر یک از فضاها پرسیده شده است. در پرسشنامه‌ها از پاسخگویان پرسیده شد برای فضایی که داخل آن هستند، چون اتاق‌ها در خانه‌های سنتی، بالا و پایین قائل هستند؟ مجموع پاسخگویان به شکل زیر در مورد داشتن یا نداشتن این ویژگی خاص در فضاهای چهارگانه مورد نظر به شکل زیر پاسخ داده‌اند:

جدول شماره ۸: نتایج حاصل از نظرسنجی‌ها

نام فضا	بله	درصد	خیر	درصد
میدان توپخانه	۷۵	۳۴٫۷۲	۱۴۱	۶۵٫۲۷
پارک لاله	۶۱	۲۷٫۹۸	۱۵۷	۷۲٫۰۱
میدان نقش جهان	۱۰۴	۵۱٫۴۸	۹۸	۴۸٫۵۱
باغ شاهزاده	۱۴۸	۷۱٫۸۴	۵۸	۲۸٫۱۵

بدین ترتیب، فضاهای نسبتاً مدرن (میدان توپخانه و پارک لاله) در مقابل فضاهای سنتی (میدان نقش جهان و باغ شاهزاده) کمتر واجد الگوی "بالا-پایین" تشخیص داده شدند و تعداد موافقین و مخالفین آن تقریباً برعکس است. پس مشخص گردید که پاسخگویان ضمن آنکه به موضوع وجود چنین الگویی اقرار دارند؛ ولی نمی‌توانند آن را به فضاهای مدرن نسبت دهند. در حالیکه در مورد فضاهای سنتی وضعیت کاملاً متفاوت است (برای مطالعه بیشتر در خصوص این مطالعه موردی نگاه کنید به: براتی ۱۳۹۳:۲۵-۶۰). نکته مهم دیگر در این خصوص آنست که حتی در جایی که گروهی از پاسخگویان بر وجود الگوی دو قطبی بالا و پایین در فضاهای مدرن هم باور دارند ولی در تشخیص مصادیق بالا و پایین در این فضاها با یکدیگر و با گروه مرتبط با فضاهای سنتی کاملاً نامطمئن به نظر می‌رسند و اشتراک نظر بین آنها بسیار ضعیف بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جوامع تاریخی چون جامعه ایرانی، با قدمت بسیار خود، کهن‌الگوهای بسیاری را تولید کرده و از نسلی به نسل بعدی به امانت گذاشته‌اند. انسان و جهان در چنین جهان‌بینی‌ای در بود یکسان و یگانه، و در نمود دور از هم و متکثرند. نگرش اسطوره‌ای و کهن‌الگویی به‌واقع تلاش انسان برای تسلط به طبیعت درونی خود در جهت رسیدن به آرمان‌ها و قرارگیری جمع‌آحاد مردم در مسیری نسبتاً تعریف‌شده، پذیرفتنی، باورکردنی، مطلوب، سازگار با فطرت، اطمینان‌بخش، امیدوارکننده و در ضمن آرامش‌بخش است. مهم‌ترین کاربرد انگاره‌ها و الگوهای کهن و پایدار و اسطوره‌ها را می‌توان این دانست که به بشر کمک می‌کنند تا خود را دارای یک مدل قابل دنبال‌روی بیابند. در وصف عرفان توصیفاتی شده است که می‌تواند موبد آن باشند که اعتقاد به مفاهیم بالا و پایین یک سنت جاری در بین عوام

و یا یک پدیده سطحی و یا مد زود گذر و بی پایه نیست بلکه برعکس وابسته به عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ و باورهای متصل به نظام ارزشی مورد قبول و اعتقاد عموم مردم است.

در پژوهش حاضر، در بازشناسی صفت‌های بررسی شده در دو فضای مدرن مورد مطالعه (پارک لاله و میدان توپخانه) و سنتی (میدان نقش جهان و باغ شاهزاده کرمان) نتایج انطباق عینی مفاهیم بالا و پایین (محیط انسان ساخت) و مفاهیم ذهنی آن که در صفت‌های مورد مطالعه پژوهش تبلور یافته است؛ نشان دهنده این مهم می‌باشد که در فضای مدرن با توجه به شکل‌دهی فضایی عناصر محیطی و همپوشانی تصویر ذهنی و عینی مردم، صفت‌های غریبه بودن، فضای غیرمعنوی، فضای غیرتفکربرانگیز، غیرافتخارآمیز، عدم پیوند با تاریخ ایران و اسلام و عدم پیوند با فرهنگ و هنر ایرانی امتیاز بیشتر نزد مردم احساس شده و آنها به این صفت‌ها در خصوص فضاهای مدرن عکس‌العمل نشان دادند؛ حال آنکه در فضاهای سنتی صفت‌های متقابل جلوه کرده است. بدین ترتیب، فضاهای نسبتاً مدرن (میدان توپخانه و پارک لاله) در مقابل فضاهای سنتی (میدان نقش جهان و باغ شاهزاده) کمتر واجد الگوی "بالا-پایین" تشخیص داده شدند و تعداد موافقین و مخالفین آن تقریباً برعکس است. پس مشخص گردید که پاسخگویان ضمن آنکه به موضوع وجود چنین الگویی اقرار دارند؛ ولی نمی‌توانند آن را به فضاهای مدرن نسبت دهند. در حالیکه در مورد فضاهای سنتی وضعیت کاملاً متفاوت است، نکته مهم دیگر در این خصوص آنست که حتی در جایی که گروهی از پاسخگویان بر وجود الگوی دو قطبی "بالا و پایین" در فضاهای مدرن هم باور دارند؛ ولی در تشخیص مصادیق بالا و پایین در این فضاها با یکدیگر و با گروه مرتبط با فضاهای سنتی کاملاً نامطمئن به نظر می‌رسند. نتیجه این نظرسنجی‌ها نشان دادند که گروه پاسخگوی نمونه در فضاها و حتی شهرهای مختلف در این پژوهش به اصل الگوی محور دو قطبی بالا - پایین، اعتقاد کامل داشته‌اند. در فضاهای مدرن اما پاسخگویان در انطباق مصداق آنها با این الگو دچار تردید و ابهام بودند. این تردید را در مورد فضاهای سنتی ملاحظه نمی‌کنیم. هرچند اصولاً پاسخگویان اعتقاد چندانی به امکان انطباق این الگو به فضاهای مدرن را نداشته‌اند. به همین علت تعداد کمی از پاسخگویان به وجود محور دو قطبی بالا و پایین در میدان توپخانه و پارک لاله اشاره کرده‌اند. در حالیکه عکس چنین حالتی در مورد میدان نقش جهان و باغ شاهزاده ملاحظه شد. از سوی دیگر، در تمام موارد پاسخگویان سعی نموده‌اند با نسبت دادن صفت‌ها و خصوصیات بسیار مثبت بخش یا جناح "بالا" را توصیف نموده و برعکس، با اختصاص دادن ویژگی‌های منفی "پایین" را به هر صورت پدیده‌ای منفی و ناقص و مسئله‌دار معرفی نمایند. این موضوع از کمال اهمیت برخوردار است. بدین ترتیب هم وجود این الگوی ذهنی/فرهنگی/زبانی ثابت می‌شود و هم مشخص می‌گردد که یک ارتباط و پویایی عمیق و نوعی پتانسیل بین دو قطب بالا و پایین وجود دارد و حس می‌شود. این مهم نشان

۹. براتی، ناصر (۱۳۸۳)، «باغ و باغ‌سازی در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی»، *مجله باغ نظر*، شماره ۲.
۱۰. براتی، ناصر؛ فرزاد زرین قلم (۱۳۹۲)، *ملاحظات بر رابطه فرهنگ، زبان، ذهن و محیط انسان‌ساخت*، انتشارات نقش پرهام. تهران.
۱۱. بحرینی، سید حسن و بهناز امین‌زاده (۱۳۸۷)، *زبان منظر*، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
۱۲. بیلسکر، ریچارد (۱۳۹۱)، *اندیشه‌ی یونگ*، ترجمه حسین پاینده، ویراست سوم، انتشارات فرهنگ جاوید، تهران.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. دوره ۱۵ جلدی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. سجاذزاده حسن و محمد تقی پیربابایی (۱۳۹۱)، «فرایند دخداد معنا در فضای شهری»، *فصلنامه علمی - پژوهشی معماری و شهرسازی آرمان شهر*، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ۱۷۷-۱۸۶.
۱۵. جوادی، محمد جعفر و پروین کدیور (۱۳۸۱)، *روانشناسی شخصیت: نظریه و تحقیق*، انتشارات رسا، جلد دوم، تهران.
۱۶. داد، سیمیا (۱۳۷۵)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، انتشارات مروارید، چاپ دوم. تهران.
۱۷. رئیس، محمد منان و عبدالحمید نقره کار و کریم مردمی (۱۳۹۳)، «درآمدی بر رمز و رمزپردازی در معماری»، *فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی*، شماره ۲، سال اول.
۱۸. فلاح محمد صادق و سمیرا نوحی (۱۳۹۱)، *ماهیت نشانه‌ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری*، انتشارات هنرهای زیبا، دوره ۱۷، شماره ۱.
۱۹. گلابچی، محمود و آیدا زینالی فرید (۱۳۹۱)، *معماری آرکی تایی: الگوهای پایدار بنیادین*، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. محمدی محمود، مهدی حسینی دهاقانی و ایمان فدائی (۱۳۹۴)، «درآمدی بر مفهوم بالا شهر و پایین شهر با تاکید بر حوزه‌های معنایی و تحلیل محتوای نگرش‌های مردمی»، *فصلنامه باغ نظر*، سال دوازدهم تابستان ۱۳۹۴ شماره ۳۳، ۱۰۷-۱۱۶.
۲۱. محمودی، مریم و راضیه جمشیدی (۱۳۹۵)، *بازتاب کهن الگوی مادر در شعر فروغ فرخزاد*، ادب غنایی، ۱۶۸.
۲۲. نقره‌کار، عبدالحمید؛ مهدی حمزه‌نژاد و آیسان فروزنده (۱۳۸۸)، «راز جاودانگی آثار معماری»، *باغ نظر*، ۴۳(۱۲)-۳.
۲۳. لاوسون، برایان (۱۳۹۱)، *زبان فضا*، ترجمه علیرضا عینی فر و فواد کریمیان، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. ولی بیگ، نیما و نگار کورنگی (۱۳۹۷)، «تحلیل تاریخ ساخت، کاربردی و ساختار معماری دروازه توپخانه در گستره تحولات میدان نقش جهان در دوره قاجار»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات شهر ایرانی - اسلامی*، سال نهم، شماره ۳۴.
۲۵. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۴)، *انسان و سمبل‌هایش*. مترجم محمود سلطانی، انتشارات جامی.
۲۶. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۲)، *روح و زندگی*، مترجم لطیف صدقیانی، چاپ پنجم، انتشارات جامی، تهران.
27. Barrie. Th. (2010). *The Sacred In-Between: The Mediating Roles of Architecture*. London: Routledge.
28. Palm, frank (1996), *semantics*. And Korosh Safavi. (2007), *semantics*, terhran, sorosh mehr
29. Renaldo J. Maduro and Joseph B. Wheelwright (1992). "Archetype and Archetypal Image", in *Jungian Literary Criticism*, ed. Richard P. Sugg, Illinois: Northwestern University Press, 181-186

می‌دهد که در بسیاری از شهرهای امروزی، فضاهایی با عنوان باغ، پارک، فضای سبز شهری، میدان و ... ایجاد می‌کنیم که با توجه به افزایش جمعیت شهرها، تنها برای غلبه بر مشکلات زیست محیطی، جبران سرانه کمی کاربری‌های شهری و بدون بهره‌مندی از یک مبانی نظری در عرصه مفاهیم عمیق انگاره‌های ذهنی شهروندان از آن صورت می‌گیرد؛ که متأسفانه پاسخگوی نیازهای ذهنی و روحی شهروندان در مسیر کمال انسانی منطبق با فرهنگ و ارزش‌های بومی نیست. شناخت و آگاهی از ادراکات و ناخودآگاه ذهنی بهره‌وران از فضای شهری که از کهن الگوها در جامعه سنتی نیز برگرفته شده است، نقش مهمی در تطابق محیط شهری با نیازهای واقعی انسان‌ها دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Archetype
2. Concept
3. Semantic Field
4. Contemporary Theory of Metaphor
5. Archetype
6. archery pops
7. Conceptual Metaphor
8. Orientational Metaphor
9. Theoretical Sensitivity
10. Key Words

تشکر و قدردانی

از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) که این پژوهش با گرت معاونت پژوهشی دانشگاه پیش رفته است و در مسیر بحث‌های علمی و پژوهشی، پژوهشگران را یاری می‌کند، سپاسگزاری می‌کنم.

فهرست منابع و مراجع

۱. ارشاد، محمدرضا (۱۳۸۶)، *گستردۀ اسطوره*، چاپ دوم، انتشارات هرمس، تهران.
۲. اسپیرن، ویستون (۱۳۸۷)، *زبان منظر*، ترجمه حسین بحرینی و بهناز امین‌زاده، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۷)، *زبان الگو ترجمه رضا کربلایی نوری*، نشر مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
۴. انوشه، حسن (به سرپرستی) (۱۳۷۶)، *فرهنگ‌نامه ادب فارسی (دانشنامه ادب فارسی ۲)*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول
۵. ایمان، محمدتقی و محمدرضا نوشادی (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، *فصلنامه پژوهش*، سال سوم، شماره دوم، ۱۵-۴۴.
۶. براتی، ناصر (۱۳۸۷)، «درآمدی بر نظریه نقش و جایگاه زبان‌های بومی در قرائت و درک فضا و محیط‌زیست انسانی؛ با تأکید بر زبان فارسی»، *نشریه علمی - پژوهشی باغ نظر*، شماره ۱۰.
۷. براتی، ناصر (۱۳۹۳)، *ورنهنگ، کهن‌الگوی معماری ایرانی - اسلامی*، طرح پژوهشی با کد ۱۱۶۰۲ دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.
۸. براتی، ناصر (۱۳۸۲)، *زبان، تفکر و فضا، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور*، دفتر مطالعات برنامه ریزی شهری، تهران.

30. URL1: <https://sazecad.com/2020/11/complete-analysis-museum-contemporary-art-in-tehran/4-9>
31. URL2: <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
32. URL3: <https://sajjadfallah.com/>
33. URL4: <https://www.projehmemari.com/projects-urbanism-urbanity/589>
34. URL5: <http://www.octagon-plus.com/projects>
35. URL6: https://www.researchgate.net/figure/Tehran-Toopkhaneh-Square-Source-wwwiichsorg-safarneviscom_fig4_320057146

Introduction to the concept of “up” and “down” in the event of archetype Islamic-Iranian architecture with an emphasis on distinguishing between the semantic fields of people attitudes

Cases study: Toopkhane square, Laleh Park, shahzade garden, naqsh-e- jahan square

Nasser Barati

Associate Professor of Urban Planning, Department of Urban Planning,
Faculty of Architecture and Urbanism, Imam Khomeini International University, Qazvin.

Elham Kakavand *(Corresponding Author)

PhD Student in Urban Planning, Faculty of Faculty of Architecture and Urbanism,
Imam Khomeini International University, Qazvin.

* E-Mail: Kakavand.elham@gmail.com

Abstract:

In purposive architecture in the field of environmental interventions, there are many details of size, shapes, combinations and certain mysteries that distinguish architectural elements, even in a single society. Reflection in the mysterious urban biological system, originates from the debate of thought and intuition, reason and love, and knowledge and insight. The present article explores the explanation and revelation of an ancient pattern that has linked many of our architectural elements throughout history. An archetype with “Up-Down” concepts that has reflected from the people’s imagery into the in urban architecture space. In the meantime, the question arises that what is the connection between these ideas, behaviors, the value system and the human living space system, especially in cities? To achieve this, the content analysis method is used. First, the relationship between the elements is conceived qualitatively and afterwards, the relation between the phenomena is explained by selecting the study areas and surveying citizens based on the semantic differentiation method. The results indicate that the idea of perfectionism and movement towards peak and perfection (up and down) in Iranian literature and culture has always been present and the association of its meaning in people’s minds, has led to the formation of a specific spatial arrangement and urban living system.

Keywords: Archetype, Language-Up/Down, Idea, Semantic differential, Islamic-Iranian architecture.